

درباره زندگی رفیق شهید مهشید معتضد



**من یک زنم
زنی که در سینه اش
دلی آکنده از زخم های چرکین خشم است
زنی که در چشمان اش
انعکاس گل رنگ گلوله های آزادی
موج می زند!**

به راستی که برای معرفی رفیق مهشید معتضد، زن فدائی و مادری که در زندان پس از تحمل شکنجه های وحشیانه دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی به وسیله آن ها تیرباران شد، زیباترین توصیف همانا سروده زیبا و پر محتوای چریک فدائی خلق رفیق پریدخت آیتی (غزال) است که تحت نام "افتخار" و یا "من یک زنم" در جنبش ایران شناخته می شود.

رفیق مهشید معتضد، زنی مبارز و آزاده از سلاله چریکهای فدائی خلق ایران بود که در سال ۱۳۳۸ در روستای فارغان واقع در شمال شرقی بندرعباس چشم به جهان گشوده بود. او روز یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۱ با شلیک گلوله پاسداران سیاهی بر پیشانی اش برای همیشه خانواده و یارانش را ترک نمود.

رفیق مهشید در یک خانواده مرفه دنیا آمد و علیرغم برخورداری از تمام امکانات رفاهی در زندگی اش هرگز مردمش را فراموش نکرد. به واقع او با این که معنای فقر را در زندگی خود نچشیده بود، اما هرگز به آن زندگی پر رفاه خود دل نبست، چرا که با توجه به آگاهی انقلابی ای که یافته بود عشق به ستمدیدگان با کینه به دشمنان آن ها در وجودش عجین شده بود. او هم چون خیلی از هم نسل های خود از نسل "انقلاب" بود و به همین دلیل هم فعالیت های سیاسی اش با اوج گیری تدریجی انقلاب در سال های ۵۶ و ۵۷ همزمان آغاز شد. او رفیقی تشنه آگاهی بود که با روحیه کنجکاوانه ای که داشت لحظه ای از مطالعه و تعمق در مسائل انقلاب باز نمی ماند و درست به همین خاطر با شناختی که از مبارزین چریک به دست آورده بود به دفاع از سازمان چریکهای فدائی خلق و مواضع انقلابی آن برخاست. اما وقتی وی پس از شکست قیام بهمن متوجه شد که

رهبران آن سازمان به تحلیل ها و تئوری ها و خط مشی بنیانگذاران این جریان انقلابی پشت کرده اند، از آن سازمان روی برگردانده و آگاهانه به چریکهای فدایی خلق که در همان زمان ها صفوف خود را از آن جریان سازشکار جدا کرده بودند، پیوست.

در این مقطع، خمینی و دار و دسته اش با ریاکاری تمام، خود را نتیجه انقلاب و "انقلابی" جا می زدند و نیروهای سیاسی سازشکار گوناگون نیز مردم را نسبت به این رژیم متوهم می ساختند. با این حال بخش های بزرگی از توده های مردم در مناطق مختلف ایران و از جمله در بندر عباس نسبت به خمینی و دارو دسته اش نظر مثبتی نداشتند، چرا که می دیدند علیرغم انقلابی که صورت گرفته، رژیم حاکم به کمترین اقدام انقلابی به نفع توده های مردم دست نمی زند. واقعیت آن بود که با سقوط سلطنت پهلوی، نظام ظالمانه موجود پابرجا ماند و دار و دسته ای به قدرت رسید که از سوی امپریالیست ها برای سرکوب انقلاب به حاکمیت رسانده شده بود. در این شرایط وظیفه بزرگی در مقابل نیروهای انقلابی قرار گرفته بود تا ماهیت رژیم تازه روی کار آمده را برای مردم تشریح کرده و با موج توهم و تحلیل های نادرست بخش هایی از جامعه نسبت به دولت پس از قیام به مقابله برخیزند؛ و چریکهای فدائی خلق اولین جریانی بودند که با درک این ضرورت به درستی آن را با مردم ایران در میان گذاشته و اعلام کردند که ماهیت رژیم جانشین رژیم شاه با رژیم قبلی تفاوتی ندارد و همان طور که شاه نوکر امپریالیست ها و در رأسشان امپریالیسم آمریکا بود، خمینی و دارو دسته اش را نیز امپریالیست ها برای سرکوب انقلاب و حفظ منافع خود در ایران روی کار آورده اند. رفقای بندر عباس و از جمله رفیق مهشید معتضد از اولین نیروهائی بودند که با درک حقانیت تحلیل های چریکهای فدائی خلق به این جریان انقلابی پیوستند. در این زمان رفیق مهشید معتضد در کنار دیگر رفقای بندرعباس با فعالیت های خستگی ناپذیر خویش نقش به سزائی در گسترش صفوف رفقای هوادار سازمان در این شهر ایفاء نمود. ایجاد جنبش دانش آموزی ۱۹ بهمن که هر روز عمق و وسعت بیشتری در میان توده های منطقه پیدا می کرد از اولین اقدامات رفقای بندر عباس و از جمله رفیق مهشید بود. به تدریج در کنار این فعالیت ها، هسته های چریک شهری نیز شکل گرفت، هسته هائی که فعالیت های انقلابی شان جو سیاسی شهر را کاملاً به نفع جنبش انقلابی و علیه رژیم دگرگون نمود. در آن زمان رفیق مهشید با این که متاهل و در انتظار اولین فرزند خود بود، اما در پیوستن به این هسته ها لحظه ای درنگ نکرد. او پس از تولد فرزندش در بهمن سال ۵۹ برای ایفاء نقش هر چه انقلابی تری در پیشبرد فعالیت های این هسته ها زندگی مخفی خود را شروع کرد و تا زمان دستگیری به آن ادامه داد. انتقال موجودی بانک هائی که رفقا به منظور پیشبرد اهداف مبارزاتی در بندر عباس مصادره می کردند به تهران از جمله فعالیت های وی در این دوره بود. به دنبال سازماندهی چند هسته در تهران رفیق مهشید همراه با تعدادی از رفقا به تهران منتقل شد. این هسته ها در حالی که در جهت شناسائی چند بانک برای مصادره آن ها حرکت می کردند، وظیفه تهیه پایگاه های مناسب را هم در مقابل خود داشتند. در جریان همین تلاش ها بود که پس از یورش پاسداران به یکی از پایگاه های رفقا در کرج، رفیق مهشید نیز در روز سه شنبه ۱۴ مهرماه سال ۶۰ در دولت آباد کرج و در منزل یکی از اقوامش همراه با فرزندش دستگیر شد.

چریک فدائی خلق، رفیق مهشید معتضد در شرایطی در دست دزخیمان جمهوری اسلامی اسیر شده بود که فرزندش شیرخوار در بغل داشت. مسلم است که این امر شرایط بازجوئی و شکنجه ذاتی آن را برای وی دو چندان سخت تر می کرد. به واقع دوران زندان رفیق، یکی از سخت ترین دوره های زندگی وی بود. اما رفیق مهشید با الهام از زنان کمونیست فدایی علیرغم همه این رنج ها و سختی هائی که کشید این دوران را هم هم چون بقیه زندگی اش با افتخار به پایان رساند. سرانجام مزدوران رژیم رفیق را از تهران به بندرعباس منتقل کردند و در همان جا بود که حکم اعدام برایش صادر نمودند. به این ترتیب رفیقی که با تمام وجودش به کارگران و

توده های ستمدیده عشق می ورزید و همه وجودش را صرف مبارزه برای تحقق آرمان های انقلابی کارگران و زحمتکشان نموده بود؛ رفیقی که همه زندگی انقلابی اش علیه سیاهی و ظلمت شب پرستان کهنه اندیش بود، به دست مزدوران امپریالیسم در زندان شهرک بندر عباس تیرباران شد و جانش را فدای آرمان های انقلابی اش نمود. آرمان هائی که نجات انسان ها از فقر و ظلم و ستم طبقاتی در رأس آن ها قرار دارد.

یاد رفیق مهشید معتضد گرامی و راهش پر رهرو باد!